

بررسی تجربه زیسته‌ی زنان در رابطه با نقش‌های محول و نقش‌های

محقق

طاهره شاه‌یوندی^{۱*}، اسماعیل جهان‌بخش^۲ و شاپور بهیان^۳
تاریخ دریافت: ۹۶/۰۵/۱۱ صص ۲۱۶-۱۹۷ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۰۷

چکیده

تحقیق حاضر درباره‌ی نقش زنان و چالش‌های مشارکت آن‌ها در سازمان‌های مردم نهاد (NGO) می‌باشد. با وجود برخی موانع فرهنگی و قانونی، برخی گزینه‌ها و بسترهای فرهنگی همواره مشوق و مقوم حضور تأثیر گذار آن‌ها بوده است. روش گردآوری داده‌ها به صورت پیمایشی از طریق پرسش‌نامه انجام گرفته، که با استفاده از فرمول کوکران تعداد ۳۳۳ نفر از زنان عضو در سازمان‌های مردم نهاد استان لرستان مورد پرسش قرار گرفتند. با استفاده از نرم افزار AMOS، معیارهای برازندگی مدل معادلات ساختاری برآورد و تأیید فرضیه‌ها بررسی شده است. بر طبق نتایج، بین فعالیت در سازمان مردم نهاد و نزدیکی نظام و زیست جهان، رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد. فعالیت در سازمان‌های مردم نهاد با حضور داوطلبانه گره خورده است و حضور داوطلبانه یعنی انعطاف‌پذیری در پذیرش نقش‌ها و فعالیت‌ها که به کل زندگی اعضا تسری پیدا می‌کند. برآیند نظریه‌های به کار گرفته شده در این تحقیق از جمله نظریه‌ی هابرماس، نشان می‌دهد، انسان قادر است با رویکرد انتخاب‌گرانه، همواره در جهان زندگی گام بردارد، اگر چه ظاهراً نظام اقتصادی-اجتماعی به طرق گوناگون در قالب نقش‌های اجتماعی از بدو تولد تا پایان زندگی، خلق چنین ارتباط و کنشی را سلب می‌کند.

واژه‌های کلیدی: نقش زنان، سازمان‌های مردم نهاد (NGO)، تجربه‌ی زیسته

۱- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان گروه جامعه‌شناسی.

۲- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان گروه جامعه‌شناسی.

۳- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد مبارکه گروه جامعه‌شناسی.

*- نویسنده مسئول مقاله: t_shahivandi@yahoo.com

مقدمه

با وجود این‌که زنان در بسیاری عرصه‌های تحصیلی، فرهنگی و هنری توانسته‌اند، نقش اساسی خود را در اداره‌ی مطلوب جامعه به ثمر برسانند، اما در جامعه‌ی ما هنوز با مطلوب‌های قابل قبول بسیار فاصله دارد، همچنان‌که طبق آمارهای بین‌المللی داریم: نرخ اشتغال زنان و مردان در منطقه‌ی آسیا و اقیانوسیه، حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد با یکدیگر تفاوت دارد که در عین حال، نظام ضعیف آموزشی دختران در این منطقه ۱۶ تا ۳۰ میلیارد دلار زیان اقتصادی دیگر به همراه دارد. اگر به نرخ اشتغال زنان در کشورهایی چون آمریکا، ژاپن و کشورهای اروپای غربی نگاهی ببینیم، به طوری که در سوئد که تقریباً ۷۰ درصد زنان ۱۵ تا ۶۴ ساله به کار مشغولند، تفاوت اشتغال زنان و مردان پنج درصد است و در آمریکا و انگلیس، این تفاوت به ۱۲ درصد و در ایتالیا، ژاپن و اسپانیا به ۲۰ درصد نیز بالغ می‌شود. در این تحقیق قرار است بدانیم فعالیت در سازمان‌های مردم‌نهاد با زیست فرهنگی- اجتماعی زنان سازگاری دارد؟ بنابراین با این‌که اهداف سازمان‌های مردم‌نهاد انتفاعی و رسیدن به بنگاه‌های کلان اقتصادی نیست، اما طبق تعریف: هدف سازمان‌های مردم‌نهاد (NGO) در جهت اهداف اقتصادی عام‌المنفعه و عدالت اجتماعی می‌باشد و زنان در سراسر دنیا در این زمینه کارهای قابل توجهی را از طریق سازمان‌های مردم‌نهاد به انجام رسانده‌اند که با انجام تحقیقات علمی و کاربردی، می‌توان هم نقش و جایگاه سازمان‌های مردم‌نهاد را بیشتر شناساند، و هم توانایی مشارکت و موانع حضور زنان را در این ساختارها مورد بررسی قرار داد (Zarei, 2018). سازمان‌های مردم‌نهاد، یکی از پتانسیل‌هایی است که با زیست فرهنگی زنان سازگاری دارد و با توجه به رویکردهای متفاوتی که دارند، زنان قادرند با تکیه بر سیر و تطور فرهنگی زیست خود در این به‌صورت داوطلبانه و سازمان یافته توانمندی‌های خود را در اختیار جامعه قرار دهند و خودشان نیز از رضایتمندی برخوردار باشند، چرا که ماهیت NGO ها داوطلبانه می‌باشد و زنان با کار اجباری بیرون از خانه مواجه نیستند.

تحقیقات داخلی

برخی پژوهش‌ها که در رابطه با موضوع تحقیق حاضر می‌باشند، عبارتند از: (رابطه‌ی دولت و سازمان‌های غیردولتی در ایران (جستجوی یک همکاری بهینه) (Saeidi, 2009) این پژوهش به بررسی رابطه‌ی دولت و سازمان‌های غیردولتی در ایران می‌پردازد تا مشخص شود آسیب‌های این رابطه کدامند و بر اساس چه محوری می‌توان رابطه‌ی بهینه را سامان داد تا سازمان‌های غیردولتی

¹ Nongovernmental organization

زنان بتوانند در آن موقعیت، شرایط اجتماعی - اقتصادی زنان را بهبود بخشند. بر این اساس، نتایج بحث‌های گروه متمرکز با نوع گروه‌های متفاوت در تهران و شهرستان‌ها راهکارهای میان مدتی را در قبال رابطه‌ی دولت و سازمان‌های مردم‌دولتی زنان ارائه داده است. این برنامه با ارائه‌ی توصیه‌هایی می‌تواند به مثابه‌ی عملی، یک کار میان مدت، تعاون و تشریک مساعی دولت و سازمان‌های غیردولتی زنان را بهبود بخشد. استمرار رابطه‌ی فعلی احتمالاً فعالیت‌ها را محدود و در تغییر ساختاری زنان نقش‌چندانی ایفا نخواهد کرد؛ ضمن آن‌که تأکیدات قانون اساسی و برنامه‌های توسعه به مشارکت سازمان یافته زنان در برنامه‌ها بی توجه باقی می‌مانند. این تحقیق (بررسی موانع رشد سازمان‌های مردم‌نهاد در جمهوری اسلامی ایران (Ashtarian, 2009) با توجه به این‌که سازمان‌های مردم‌نهاد یک الگوی جدید از همکاری و مشارکت مردمی است، به موانع رشد این گونه سازمان‌های مردم‌نهاد می‌پردازد. سازمان‌های مردم‌نهاد برای رشد مناسب خود در جمهوری اسلامی ایران باید در حجم و اندازه‌ی مطلوبی از سرمایه‌ی اجتماعی جای گیرند و کیفیت مطلوبی از عناصر و اجزاء فرهنگ سیاسی را در کشور تجربه نمایند. این دو عامل، از مهم‌ترین عوامل محیطی رشد توسعه‌ی آنان در کشور قلمداد می‌شود. هم‌چنین برای بالندگی چنین نهادی داشتن چشم‌انداز، استراتژی، سبک رهبری و مدیریتی مناسب، مهارت کارکنان و مثبت بودن دیگر عناصر حیاتی در عوامل ساختاری و رفتاری سازمانی کاملاً تعیین‌کننده است. عواملی که به اطمینان فقدان هر یک به شرحی که رفته است می‌تواند منعی در مسیر رشد سازمان‌های مردم‌نهاد در کشورمان باشد. سازمان‌ها برای موفقیت خود ضمن تعامل هوشمندانه با گذشته و دوری از غلطیدن به کارویژه‌های احزاب و شگردهای ریاکارانه‌ی زراندوزان، نیازمند پاسداشت ارزش‌ها و حسن‌هم‌جواری با دیگر نهادهای مستقر در جامعه و بروز کارآمدی و شفافیت در عملکرد و قدرت بسیج امکانات مادی و معنوی داخلی و خارجی هستند تا امکان استفاده از ظرفیت‌های آنان از سطوح محلی تا بین‌المللی که گستره‌ی جولان آن‌هاست فراهم شود. پژوهشگران معتقدند، در تاریخ ایران شواهد زیادی مبنی بر قدمت انواعی از تشکلهای مردمی در روستاها و شهرهای آن وجود دارد که باید با شناخت این پیشینه و امتزاج منطقی آن با دیگر تجارب مفید بشری به جای پشت کردن به آن نسبت به بهره‌برداری سنجیده از آن جهت نوسازی تشکلهای فوق در قالب سازمان‌های مردم‌نهاد با فهمی جهانی ولی الگویی وطنی گام برداشت. به گونه‌ای که بتواند طیف وسیعی از نیازهای به حق جامعه‌ی ایرانی را پاسخ شایسته و به هنگام دهد. در پژوهش (ارتقاء سطح تعهد سازمانی در سازمان‌های مردم‌نهاد: تبیین نقش راهبردی رضایت شغلی از طریق مدل معادلات ساختاری (Smadi et al., 2016)) به بررسی و تبیین تأثیر رضایت شغلی بر تعهد سازمانی کارکنان و ابعاد آن (تعهد عاطفی، تعهد مستمر و تعهد هنجاری) صنایع نساجی جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران با استفاده از نرم افزار LISREL پرداخته است. نتایج حاصل از بررسی مدل مفهومی

نشان داد که رضایت شغلی با تعهد سازمانی و سه بعد آن ارتباط مثبت و معنی‌داری دارد؛ همچنین ابعاد رضایت شغلی ارتباط مثبت و معنی‌داری با هم دارند. ارتباط مثبت و معنی‌دار پنج بعد رضایت شغلی (عدالت سازمانی، ویژگی‌های شغل، جو سازمانی، همکاری و استراتژی سازمانی) در سازمان از اهمیت به‌سزایی برخوردار است؛ زیرا وجود یکی از ابعاد رضایت شغلی موجب می‌شود کارکنان نسبت به سایر ابعاد رضایت شغلی نیز نظر مثبتی داشته باشند و نسبت به سایر ابعاد رضایت شغلی رضایت بیشتری داشته باشند. در تحقیق (مفهوم سازی عوامل برون‌زا در تحول بخش دولتی) (مطالعه موردی: ایران) (Mortazavi and Maleki, 2011) به بررسی نقش عوامل محیطی در اصلاح ساختار اداری بخش دولتی در ایران پرداخته شده است. نتایج حاصل از برازش داده‌ها بر مدل مفهومی با استفاده از نرم افزار LISREL حاکی از آن است سازمان‌های غیردولتی (NGOs) به عنوان عاملی مهم «محیط خاص» سازمان‌های دولتی، تأثیرات تعیین‌کننده‌تری نسبت به «محیط عام» (که شامل عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در نظر گرفته شده بود) بر تحول اداری در ایران دارند. بنابراین توصیه شده است که توسعه و تقویت سازمان‌های غیردولتی به عنوان نهادهایی که ذی‌نفعان، مشتریان و خدمت‌گیرندگان سازمانی را متشکل و سازماندهی کرده‌اند، مورد تأکید قرار گیرد. در این راستا، الگوی فرایند تدریجی توسعه و تقویت سازمان‌های غیردولتی که منتج از نتایج پژوهش بوده است، به عنوان مهم‌ترین راهبرد تحول اداری مبتنی بر عوامل برون‌زا معرفی گردیده است.

تحقیقات خارجی

مک هارگو در سال‌های 1999 و 2003، در پژوهشی به بررسی رابطه‌ی ویژگی‌های سازمان‌های خدماتی غیرانتفاعی و ابعاد سازمان‌یادگیرنده و عملکردهای مالی، دانشی و مأموریتی در این سازمان‌ها پرداخته است. نتایج حاکی از آن است که تمام ابعاد سازمان‌یادگیرنده با عملکرد دانشی، رابطه‌ی مثبتی دارند. از میان این ابعاد، نظام خلق و تسهیم یادگیری، رابطه‌ی قوی‌تری با عملکرد دانش دارد. مک هارگو معتقد است، سازمان‌های غیرانتفاعی می‌توانند به سازمان‌های یادگیرنده تبدیل شوند. نتیجه‌ی این امر، ارائه‌ی خدمات بهتر به مشتریان خود و جامعه است. (Mc Hargue, 2003, 1999) فمینا هندی و میناز کسام (Handy & Kassam 2006) در مطالعه‌ی با عنوان «نقش سازمان‌های غیردولتی روستایی در توانمندسازی زنان منطقه سیدبری» بر این باورند که برنامه‌های این سازمان‌های مردم‌نهاد، منجر به افزایش کارایی زنان می‌شود. مطالعه‌ی آن‌ها در مصاحبه با ۷۲ زن در منطقه‌ی سیدبری نشان داد که شرکت و آموزش در برنامه‌های سازمان‌های مردم‌نهاد، موجب تغییراتی در خودتوانمندسازی افراد می‌شود و خودکارایی و «تأثیر برنامه‌های سازمان‌های

غیردولتی بر توانمندسازی زنان روستایی در بنگلادش: نمونه‌ی موردی اتاران» سعی نموده است، تأثیر برنامه‌های سازمان‌های غیردولتی و مردم‌نهاد را، به‌ویژه برنامه‌های اقتصادی را، در توانمندسازی زنان بررسی کند. وی در مطالعه‌ی کیفی در دو روستای پانچروخی و آتپاروی بنگلادش با ۲۰ زن که دست کم چهار سال در برنامه‌های سازمان‌های مردم‌نهاد و غیردولتی شرکت کرده بودند، مصاحبه‌ی عمیق انجام داده است. نتایج وی نشان دهنده‌ی این واقعیت است که درک از خود زنان بهتر شده است، کنترل بر منابع مادی در آن‌ها بهبود یافته است.

مهم‌ترین ادبیات، ساختار و چارچوب نظری که در تحقیق حاضر به کار گرفته شده است، نظریه‌ی یورگن هابرماس می‌باشد. اگر چه موضوع حاضر را می‌شد بنابر نظریه‌های فمینیستی نیز پیش برد، اما با توجه به انسانی بودن موضوع نظریه‌های فمینیستی در حاشیه‌ی موضوع قرار دارند، بحث اصلی در رابطه با موضوع حاضر انسانی و همگانی است، اما از آن‌جا که زنان در عصر حاضر با موقعیت‌های پیچیده‌تری روبه‌رو هستند، لذا جامعه‌ی زنان در تحقیق حاضر مورد بررسی قرار گرفتند و این به معنای آن نیست که نتایج و یافته‌های تحقیق فقط در مورد زنان صادق خواهد بود. برای تدوین مدل نظری از نظریه‌های کنش متقابل نمادین نیز به طور مستقیم و غیرمستقیم نیز استفاده شده است. تعامل با گروه‌های مختلف اجتماعی و رضایتمندی از زندگی فاکتورهایی هستند، در حوزه‌ی نظریه‌های کنش متقابل نمادی جای دارند. سازمان‌های مردم‌نهاد (یا همان NGO ها) بر اساس نیاز واقعی و غیر انتفاعی به‌وجود می‌آیند، و معمولاً آگاهی بخشی با رویکرد یادگیری یکی از پارامترهای این تشکل‌هاست. لذا در آن‌ها کمتر تعارض نقش به‌وجود می‌آید. شبکه‌های دوستی که به صورت غیر رسمی در ارتباط هستند، یک نوع غیر رسمی از این تشکل-هاست. در جوامع غربی تحولات باعث می‌شود، نقش‌های سنتی با سرعت زیاد جایشان را به نقش‌های مدرن دهند و به تدریج از اعتبار نقش‌های سنتی کاسته شود. هم‌زمان با تحولات نقش زنان به عنوان همسر، مردان نیز با این تغییرات کنار می‌آیند و دیری نگذشت که چهره‌ی زن به کلی تغییر کرد؛ وارد بازار کار شد و به رقیبی جدی برای مرد تبدیل گردید. درآمد مستقل زن، ساختار هرم قدرت را در خانواده دگرگون کرد. کسب استقلال اقتصادی زنان، آنان را در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی نظیر تعیین تعداد فرزندان، محل سکونت مستقل، گذران اوقات فراغت و مشارکت در موضوعات روزمره‌ی خانگی از انفعال خارج نموده و صاحب رأی نمود. ورود زنان به صحنه‌ی علم و دانش، آگاهی‌های آنان را افزایش داد و با حقوق خود آشنا ساخت. گسترش نقش نهادهای رسمی بیرون از خانه و ایفای وظایف سنتی زنان توسط آن‌ها، اوقات فراغت زنان را افزایش داد و در مجموع، همه‌ی این‌ها بر روند تحولات ساختاری نقش زنان در خانواده تأثیر بسزایی داشتند. به این ترتیب زنان از عصر همسری-مادری محض، به عصر اراده‌گرایی در انتخاب زنان با

تصور نوینی از نقش‌های فردی و اجتماعی خود روبرو هستند و انتظارات آنان در این زمینه با گذشته تغییر یافته است؛ اما این تغییرات به آن معنی نیست که سنت‌ها به کلی کنار گذاشته می‌شود. گیدنز در این زمینه می‌گوید: جهان نوین، مدرن است اما نه به این معنی که دیگر سنتی وجود ندارد و مردم به اعتقادات اجدادشان امید نداشته باشند. جهان مدرن، مرگ سنت‌ها را به بار نمی‌آورد و شاید بتوان گفت با سنت‌ها به تطابق می‌رسد. با این همه، به نظر می‌رسد با درک درست از سنت‌ها و آداب و رسوم اصیل ایرانی و شناخت صحیح از دین و ایجاد نوعی هماهنگی میان سنت و تجدد و بازتعریف و بازسازی هویت زنان به دست خود آن‌ها، می‌توان به روالی منطقی و ایده آل برای زندگی زنان به دور از هیاهو و بحران دست یافت.» (Tahori, 2013) نقش‌های اجتماعی قدم نهادند و به بازتعریف هویتی مستقل برای خود پرداختند. «هابرماس نیز مثل هورکهایمر، آدورنو و مارکوزه به سنت مارکسیسم فلسفی و هگلی قرن بیستم تعلق دارد و نظریه‌ی انتقادی در او به اوج خود رسیده است. هابرماس پروژه‌ی خود را تلاشی می‌داند برای تدوین نظریه-ای درباره‌ی جامعه با یک هدف عملی: خودرهایی بخشی توده‌ها از سلطه.

هابرماس نگرش انتقادی خود را براساس، ترمیم و بازسازی نظریات مارکس، وبر، لوکاخ و مکتب فرانکفورت تدوین کرده است. در این نگرش نو نیز مفهوم عقلانیت، مفهومی اساسی و مرکزی است. هر چند شیوه‌های پیچیده‌تر از آنچه در نزد وبر و مکتب فرانکفورت است، یافت می‌شود. «اساسی-ترین ویژگی نگرش انتقادی هابرماس، بازسازی نظریه‌ی عقلانی شدن جهان در اندیشه وبر است. در این بازسازی، هابرماس در کنار برداشت معروف وبر از عقلانیت ابزاری که تصویری از قفس آهنین جامعه‌ی نوین است، مفهوم عقلانیت ارتباطی را عرضه می‌کند که اساساً فرآیندی فرهنگی و مبتنی بر پیشرفت اندیشه‌ها براساس منطق درونی خود آنهاست» (Bashirieh, 1999). نظریه‌ی انتقادی هابرماس با ارزیابی از فرایندهای خودتکوینی انسان‌ها، درصد افزایش روند درک خود گروه‌های اجتماعی است که قادر به متحول ساختن جامعه هستند. هابرماس برای دفاع از نظریه‌ی انتقادی جامعه درصد درآمد تا به‌طور منظم و دقیق به تدوین و بسط تکامل مبانی فلسفی آن پردازد. این امر مستلزم بازسازی و تدوین مجدد پاره‌ای از مضامین محوری در فلسفه‌ی کلاسیک یونانی و آلمانی بود نظیر: جدایی ناپذیری حقیقت و فضیلت، فاکت‌ها و ارزش‌ها، نظریه و عمل. وی از این پروژه تحت عنوان مبارزه برای روح انتقادی علم و روح علمی انتقاد یاد کرده است (Nozari, 2007). هابرماس میان مدرنیسم چون «موقعیتی زیبایی‌شناسانه» و مدرنیته چون «محتوای کلی حرکت فلسفی و تاریخی» تفاوت نگذاشته است، اما مدرنیسم صلاحیت خود را پیش از هر چیز در گستره‌ی فرهنگ می‌یابد، نکته این‌جاست که مدرنیته مرزهای این گستره را تعیین می‌کند. اساس استدلال هابرماس این است که نمی‌توان مدرنیسم را خواست، اما با مدرنیته مخالف بود و این راز

دشواری کار آدورنو است که با دستاوردهای مدرنیته و روشنگری می‌جنگید، اما در مباحث هنری هوادار و خواهان مدرنیسم بود. هم‌چنین وی با ارزیابی مجدد از توصیف و نقش خرد در برپایی زندگی مدرن، با نگاهی آسیب شناسانه، سعی در تعریف دیگرگونه، اما نه متضاد از مدرنیته دارد. هابرماس در آخرین آثار خود بر این نکته تأکید دارد که در عصر مدرن وی با دگرگون کردن تعریف خرد، تغییری اساسی در نوع نگاه به مدرنیته ایجاد نموده است» (Piri, 2012).

رضایت‌مندی از زندگی بسیار ناپایدار و در لحظه، به خاموشی می‌گراید. کنش ارتباطی به معنای ارتباطی اصیل و بی واسطه‌ی انسان‌ها باهم و انسان‌ها با اشیاء بسیار از پیش تعیین شده است، یعنی بازار تولید و مصرف این رابطه را تعریف می‌کند، نه نیاز و خواسته‌هایی که هر عقل سلیم آن‌ها را تأیید میکند و تاریخ مصرفی بسیار کوتاه مدت دارد. بنابراین چارچوب و مدل نظری که برای این تحقیق مورد استفاده قرار می‌گیرد، تلفیقی و ترکیبی است. «همه‌ی نقش‌هایی که به وسیله‌ی یک فرد صورت می‌گیرند، به وسیله‌ی جامعه مقرر نمی‌شوند. به این معنی که هرکس خود نیز در این مورد مداخله و ابتکار می‌کند. از این رو نقش‌های اجتماعی بر دو نوع اند: نقش‌های محول و نقش‌های محقق.

۱- نقش محول^۱: نقش‌هایی که جامعه برای هر کس تعیین می‌کند، اصطلاحاً نقش محول خوانده می‌شود.

۲- نقش محقق^۲: البته هرکس ناگزیر از آن است که نقش‌های محول خود را بر دوش گیرد و کمابیش به انجام رساند؛ اما معمولاً هیچ کس در چارچوب نقش‌های محول خود باقی نمی‌ماند، بلکه موافق امکانات خود و همکاری یا ضدیت دیگران است، در نقش‌هایی که بدو محول شده‌اند، دخالت می‌ورزد، و علاوه بر این نقش‌های جدیدی برای خود تعیین می‌کند. به این ترتیب نقش‌هایی که عملاً به وسیله‌ی فرد اجرا می‌شوند، با نقش‌های محول او تفاوت می‌یابند. چنین نقش‌هایی را نقش محقق می‌نامند. چنان که خواهیم دید، امکانات همه‌ی اعضای یک جامعه برای اجرای نقش‌های محقق خود برابر نیستند.

در جامعه‌های متجانس^۳، یعنی جامعه‌هایی که گروه‌ها تنوع زیاد ندارند و بین هنجارهای آن‌ها اختلاف چندانی نیست، نقش‌های گوناگونی که بر عهده یک شخص می‌افتند، کمتر دستخوش

^۱ Assigned role

^۲ Achieved role

^۳ Homogeneous

تعارض می‌شوند. در جامعه‌ی متجانس ابتدایی، یک مرد قادر است که هم به نام پدر خانواده‌ی خود، اعضای آن را مورد محبت قرار دهد و هم به نام نماینده‌ی مسئول جامعه، آنان را به مجازات رساند و اعضای خانواده هم به آسانی به وظیفه‌های دوگانه‌ی او تمکین می‌کنند. در جامعه‌ی نامتجانس^۱، یعنی جامعه‌ای که بر اثر تحولات گوناگون، دارای گروه‌های متنوعی شده است، هنجارهای گروه‌ها با یک دیگر تفاوت دارند. از این رو در بسا موارد، نقش‌هایی که گروه‌های متفاوت برای فرد تعیین می‌کنند، با یکدیگر سازگار نیستند. پس مشکل ستیزه نقش‌ها^۲ پیش می‌آید. مقصود از ستیزه‌ی نقش‌ها این است که اجرای یک نقش با اجرای نقش یا نقش‌های دیگری که بر عهده‌ی شخص است، مغایرت می‌یابد؛ مثلاً در جامعه‌های متمدن کنونی، شخصی که می‌خواهد در فعالیت‌های شغلی یا سیاسی، چهره‌ای درخشان باشد، ناگزیر است که دامنه‌ی فعالیت‌های خانوادگی خود را محدود کند و چه بسا از مصالح زن و فرزند خویش غفلت ورزد.» (Ogburn, 2001). «یورگن هابرماس در تازه‌ترین کارش (1984)، به یک رهیافت تلفیقی‌تر برای نظریه‌پردازی اجتماعی روی آورده است؛ این واقعیت را می‌توان در یکی از عناوین فرعی کتاب او، خرد و عقلانیت جامعه، پیدا کرد... در این اثر، هابرماس کارش را در چارچوب نظریه‌ی کنش و در جهت بسط این نظریه می‌داند... او میان جهان زندگی (جهان سطح خردتری که در آن «کنش‌گران ضمن ارتباط با یکدیگر، در مورد امور مختلف به تفاهم می‌رسند» و نظام اجتماعی پهن دامنه‌تر و و خرده‌نظام‌های آن، تمایز قایل می‌شود. این تمایز میان جهان زندگی و نظام اجتماعی را باید به عمل آورد و عقلانیت هر دو را نیز باید جداگانه مورد بررسی قرار داد. به نظر هابرماس، اگر او به صورت دیگری عمل می‌کرد، کوشش‌هایش در جهت یک نوع تلفیق نظری، دچار همان دامی می‌شد که پارسونز خود را در آن یافت. به این معنا که نظریه‌ی نظام‌ها به سادگی می‌تواند نظریه‌ی کنش را در خود جذب کند و بر آن تسلط یابد. هابرماس نمی‌خواهد نظریه‌ی سطح کلان نظام‌ها، نظریه‌ی کنش را تحت الشعاع قرار دهد، بلکه می‌خواهد به رهیافتی در جهت تلفیق این دو نظریه برسد. هابرماس میان عقلانیت نظام اجتماعی (جامعه) و عقلانیت جهان زندگی، اصولاً تمایز قایل می‌شود؛ در حالی که عقلانیت اجتماعی مستلزم نهادمندی یک نظام هنجار بخش است، عقلانیت جهان زندگی مستلزم رواداشتن «کنش‌های متقابلی است که تحت هدایت توافقی‌های مبتنی بر هنجار نیستند، بلکه مستقیم یا غیر مستقیم تحت تأثیر توافقی‌هایی‌اند که از رهگذر تفاهم ارتباطی به دست می‌آیند. به عبارت دیگر عقلانیت جهان زندگی مستلزم آن است که انسان‌ها آزادانه با یکدیگر به توافق برسند، نه آن‌که تحت تأثیر نیروهای خارجی به این توافق دست یابند» (Reuters, 2005). نوع

^۱ Heterogeneous

^۲ Role conflict

ارتباط در سازمان‌های مردم‌نهاد بنا بر داوطلبانه و عام‌المنفعه بودن است، لذا به نظر می‌رسد، عقلانیت ارتباطی در آن پرتک است و عقلانیت ابزاری مربوط به نهادهای دولتی که صرفاً وامدار قدرت هستند و نیز نهادهای اقتصادی که صرفاً سود و منفعت مادی مد نظر هست به دور می‌باشند. لذا به نظر می‌رسد نظریه‌ی هابرماس مربوط به زیست‌جهان در نوع ارتباط درون‌سازمانی و بیرون‌سازمانی NGO ها صدق دارد. سازمان‌های مردم‌نهاد بر اساس نیاز واقعی و غیر انتفاعی به وجود می‌آیند و معمولاً آگاهی بخشی با رویکرد یادگیری یکی از پارامترهای این تشکل‌هاست. لذا در آن‌ها کمتر تعارض نقش به وجود می‌آید. شبکه‌های دوستی که به صورت غیر رسمی در ارتباط هستند، یک نوع غیر رسمی از این تشکل‌هاست. بر اساس تعریف NGO ها و یا تشکل‌های مردم‌نهاد، این مجموعه‌ها قرار است با ارتباط‌گیری مؤثر با یکدیگر محلی برای اعمال خواسته‌های عموم مردم با اهداف مختلف و فعالیت‌های بشردوستانه باشد، لذا با توجه به اهداف بسیاری از NGO ها که زیر نظر سازمان ملل نیز می‌باشند، طبق فرضیه‌ها و مدل نظری این تشکل‌ها عموماً می‌توانند به گسترش زیست‌جهان زندگی بیافزایند و نظام سرمایه‌داری را که عموماً به همه چیز سبقه‌ی اقتصادی محض می‌دهد، را کنترل و تعدیل کند. با توجه به پرسش اصلی تحقیق که عبارت است از: نقش و چالش‌های مشارکت حضور زنان در سازمان‌های مردم‌نهاد چگونه است؟ فرضیه‌هایی تدوین شد. واضح است که برای تدوین فرضیه‌ها، علاوه بر مشاهدات مشارکتی، به چارچوب نظری که می‌توانست مشاهدات مشارکتی را تا حدی پوشش دهد، توجه شده است. فرضیات عبارتند از: فرضیه‌ی اصلی: هرچه فعالیت زنان در سازمان‌های مردم‌نهاد پرتک‌تر و مؤثرتر باشد، نشان‌دهنده‌ی آگاهی و تمایل بیشتر نسبت به نقش‌های سنتی-دینی، تاریخی و فرهنگی‌شان می‌باشد

فرضیه‌ی فرعی اول: هر چه آگاهی کلی و فرهنگی زنان نسبت سیر تطور و تحول حضور زنان در جامعه بیشتر باشد، حضور آن‌ها در سازمان‌های مردم‌نهاد مؤثرتر است.

فرضیه‌ی فرعی دوم: هرچه زنان با انگیزه‌ی بیشتری به فعالیت‌های دسته‌جمعی و تشکیل NGO ها بپردازند، نشان‌دهنده‌ی نزدیک شدن نقش‌های محول و نقش‌های محقق‌شان می‌باشد.

فرضیه‌ی فرعی سوم: هرچه بانوان در سازمان‌های مردم‌نهاد فعال‌تر باشند، نقش‌های محقق‌شان تحقق‌یافتنی‌تر است.

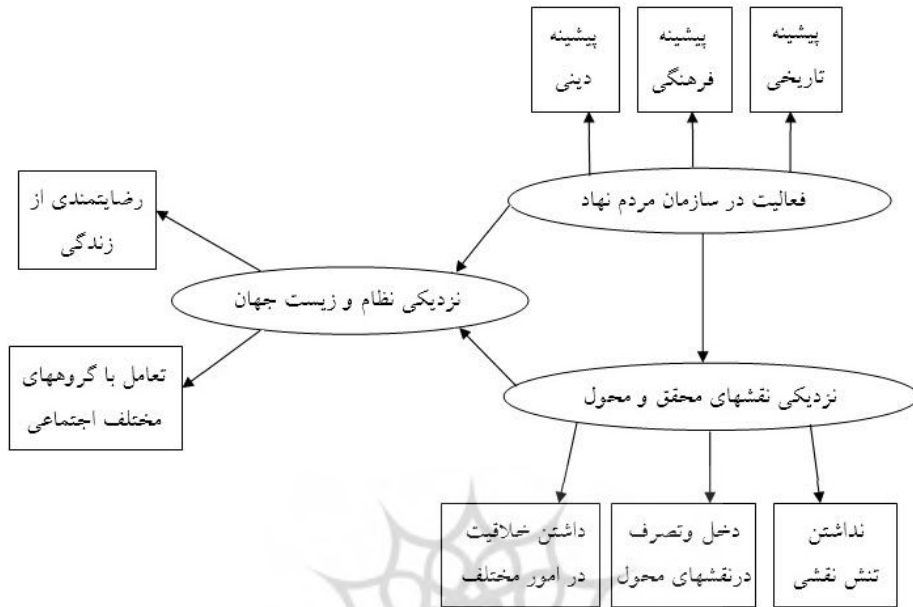
فرضیه‌ی فرعی چهارم: هرچه بانوان در سازمان‌های مردم‌نهاد فعال‌تر باشند، کمتر دچار تضاد نقش‌ها می‌شوند.

فرضیه‌ی فرعی پنجم: هرچه بانوان در سازمان‌های مردم نهاد فعال‌تر باشند، مطالبه‌گری‌های خلاق و عام‌المنفعه توسط آن‌ها از دولت و مردم بیشتر است.

فرضیه‌ی فرعی ششم: هرچه رضایت‌مندی بانوان از زندگی بیشتر باشد، نظام و زیست جهان بانوان به هم نزدیک‌ترند.

فرضیه‌ی فرعی هفتم: هرچه رضایت‌مندی زنان نسبت حضور آن‌ها در سازمان‌های مردم نهاد بیشتر باشد، زیست جهان و نظام کمتر تعارض پیدا می‌کنند.

مدل مفهومی (نظری) بر اساس شاخص‌سازی‌های طراحی شد که بر همین مینا، مدل معادله‌ی ساختاری تدوین شده است. مدل معادلات ساختاری روابط علی میان متغیرهای آشکار و پنهان را با استفاده از تحلیل ساختارهای گشتاوری میان آن‌ها بررسی می‌کند. مدلسازی معادلات ساختاری نتیجه‌ی تلفیق روش تحلیل عاملی تأییدی و روش تحلیل مسیر است که هم شامل متغیرهای پنهان روابط بین این سازه‌ها. در واقع اگر مدلی تعریف شود که هم سازه‌های پنهان را اندازه‌گیری کند و هم روابط بین این سازه‌ها، آن را می‌توان به وسیله‌ی مدل‌سازی معادلات ساختاری حل نمود (Lee and Song, 2012) (Blunch, 2012) (Mulaik, 2009). برای مطالعه در مورد شاخص‌های نیکویی برازش مدل معادلات ساختاری به (Wang and Wang, 2012) و (Schumacker and Lomax, 2004) رجوع نمایید.



شکل ۱- مدل مفهومی تحقیق

روش، جامعه و نمونه آماری پژوهش

رویکرد و روش اصلی این تحقیق بر مبنای تحقیقات پیمایشی و از طریق پرسشنامه صورت گرفته است. در پژوهش حاضر، بر اساس نمونه‌گیری خوشه‌های سه شهرستان دلفان، خرم‌آباد و بروجرد انتخاب شدند، که سازمان‌های مردم نهاد واقع در آن‌ها، بر اساس موضوع تحقیق مورد بررسی قرار گرفتند. با استفاده از فرمول کوکران، تعداد ۳۳۳ نفر از زنان عضو در سازمان‌های مردم نهاد استان لرستان مورد پرسش قرار گرفتند. برای محاسبه‌ی زیر مقیاس‌ها، از روش میانگین‌گیری استفاده شده است؛ یعنی میانگین کد سؤالات مربوط به زیرمقیاس برای آن منظور شده است؛ زیرا در روش میانگین‌گیری با تقسیم نمره‌ی مجموع بر تعداد سؤالات، نمره‌ی تعدیل شده و در دامنه‌ی مشخصی قرار می‌گیرد و تمام زیر مقیاس‌ها در دامنه‌ای یکسان قرار می‌گیرند به طوری که می‌توان آن‌ها را نیز با یکدیگر مقایسه کرد. هم‌چنین در مورد داده‌های گم شده، مقیاس سازی بر اساس تعداد سؤالات معتبر (فاقد داده ناقص) ساخته می‌شود، در نتیجه حتی اگر فرد فقط به یکی از سؤالات نیز پاسخ داده باشد، نمره‌ی مقیاس برای او ساخته خواهد شد. در نتیجه ما در روش میانگین‌گیری با مسأله‌ی ناقص بودن و محاسبه‌ی غیر واقعی نمره‌ی مقیاس مواجه نخواهیم شد (Karimi, 2015). با توجه به این‌که کدگذاری‌ها به صورت طیف لیکرت از ۱ تا ۵ می‌باشد، دامنه‌ی زیرمقیاس‌ها در بازه‌ی ۱ تا ۵ می‌باشد.

یافته‌ها

برای تعیین ابعاد مستقل برای زیرمقیاس‌های مورد استفاده در تحقیق با استفاده از نرم افزار SPSS نسخه ۲۳ تحلیل عاملی اکتشافی^۱ روش تحلیل مؤلفه‌های اصلی^۲ استفاده شده است. برای تفسیر پذیرتر کردن ابعاد شاخص‌های حاصله، چرخش واریماکس^۳ روی آن‌ها اجرا شده است. پس از انجام تحلیل عاملی اکتشافی سؤالات برای شاخص‌ها به گونه‌ای انتخاب شدند که بیشترین بار عاملی را داشتند. بقیه‌ی سؤالات از تحلیل حذف شدند. نتایج نهایی تحلیل عاملی اکتشافی در جدول (۱) آمده است.

قبل از وارد کردن سؤالات به مرحله‌ی آزمون فرضیات و مدل مفهومی تحقیق لازم است تا صحت متغیرهای برونزا و درونزا تأیید شود که این کار توسط تحلیل عاملی تأییدی حاصل می‌شود. برای اجرای تحلیل عاملی تأییدی و برازش داده‌ها بر مدل مفهومی از نرم افزار AMOS نسخه ۲۴ استفاده شده است (Arbuckle, 2016).

جدول ۱- بارهای عاملی برای هشت زیرمقیاس با استفاده از تحلیل عاملی اکتشافی

سؤال	پیشینه دینی	مختلف گروه‌های نژاد با	فرهنگی	پیشینه سنتی	نقشی	تش‌های عاری از امور مختلف	خلاقیت در داشتن	محقق و محول در نقش‌های	دخل و تصرف زندگی	رضایتمندی از
4	-1.03	.116	.255	-.057	.027	-.073	-.004	-.160		
8	-.122	-.021	.284	-.134	-.237	-.111	.209	.005		
16	.051	.016	.971	.018	-.024	.054	-.020	.044		
19	-.068	-.088	.046	.255	-.092	.005	-.010	.023		
21	-.044	-.046	-.089	.943	.146	-.008	.010	-.017		
24	.961	-.055	.034	-.076	-.069	-.037	.023	-.023		
31	.979	-.052	.006	-.093	-.043	-.059	.020	-.023		
33	-.010	-.070	.094	-.048	.210	-.050	.851	.188		
36	-.036	.008	.099	.049	.444	-.172	-.031	-.215		
37	-.011	-.052	.011	.087	.602	-.059	-.067	.206		

^۱ Exploratory factor analyses

^۲ Principal component analyses

^۳ Varimax rotation

-0.086	-0.039	-0.186	.577	-0.055	-0.060	-0.092	-0.052	39
.112	-0.201	-0.260	.138	-0.091	.083	-0.043	.031	44
-0.491	.061	.013	-0.017	-0.079	-0.082	.063	.051	45
.405	-0.165	-0.046	.217	-0.088	-0.098	-0.045	-0.022	46
-0.484	-0.052	-0.029	.015	.099	.012	-0.096	.118	47
-0.173	.188	.095	-0.043	-0.075	-0.094	.233	-0.072	48

با استفاده از نرم افزار AMOS نتایج برازش تحلیل عاملی تأییدی در شکل (۲) آمده است. اختصار انگلیسی به کار رفته در نرم افزار به صورت زیر می باشد:

PeoplAct : فعالیت در سازمان مردم نهاد

Historic : پیشینه‌ی فرهنگی و تاریخی

Cultural : پیشینه‌ی سنتی

Religiou : پیشینه‌ی دینی

WorldLif : نزدیکی نظام و زیست جهان

LifeSati : رضایت‌مندی از زندگی

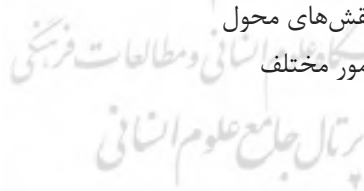
SocialGr : تعامل با گروه‌های مختلف اجتماعی

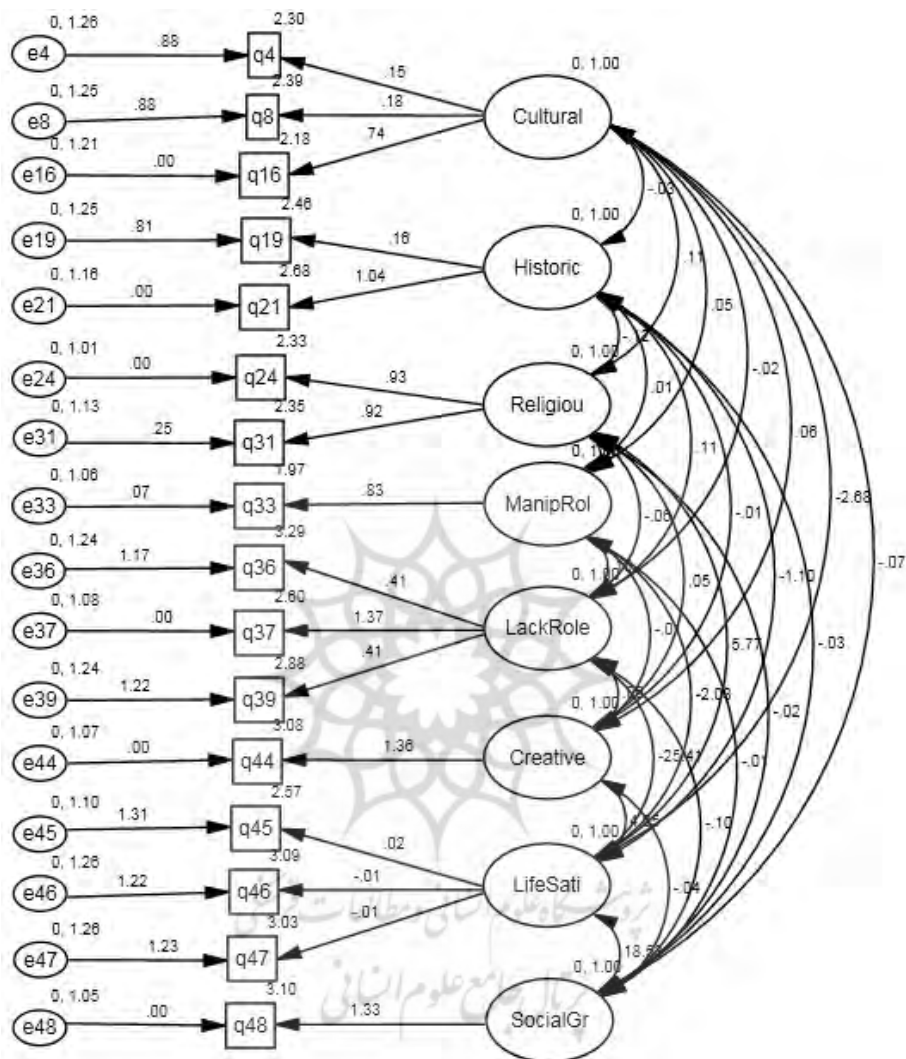
CloseRol : نزدیکی نقش‌های محقق و محول

ManipRol : نداشتن تنش نقشی

LackRole : دخل و تصرف در نقش‌های محول

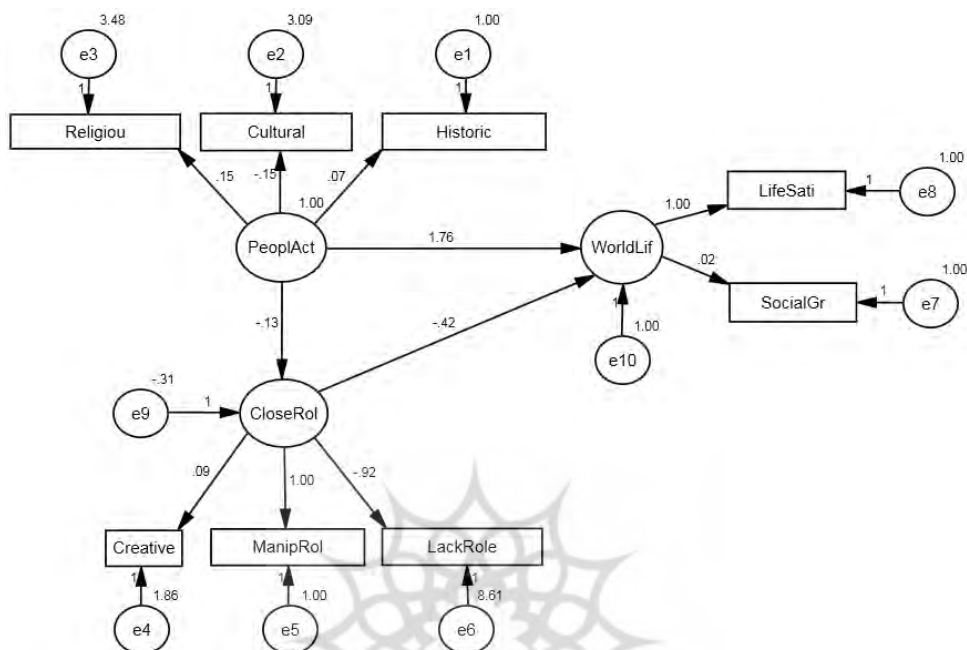
Creative : داشتن خلاقیت در امور مختلف





شکل ۲- برازش تحلیل عاملی تأییدی بر زیر شاخص‌ها با استفاده از ایموس

مقدار آماره کای دو در این برازش ۱۴۶,۸۵۱ برآورد گردیده است، با درجه آزادی ۷۹ که با توجه به این‌ها مقدار احتمال آن ۰,۰۰۰ بدست آمده است، برازش مدل در سطح ۰,۰۵ معنی دارد. میزان آماره کای دو بروی درجه آزادی برابر ۱,۸۶ بدست می‌آید و از ۳ کمتر است پس داده‌ها برازش خوبی بر مدل داشتند. میزان شاخص‌های CFI و NFI و RMSEA در این برازش به ترتیب برابر ۰,۹۳۶ و ۰,۸۷۷ و ۰,۰۵۱ برآورد شده‌اند که حاکی از برازش مناسب داده‌ها بر مدل می‌باشند. شکل (۳) اثرات متغیرها بر مقیاس‌ها را نشان می‌دهد.



شکل ۳- برآورد معادله‌ی ساختاری مشارکت زنان در سازمان‌های مردم نهاد

جدول ۴-۱ ضرایب برآورد شده و مقادیر احتمال مقیاس‌های مدل

مقدار احتمال	خطای معیار	برآورد	مقیاس وابسته	رابطه	مقیاس مستقل
0.694	0.334	-0.131	نزدیکی نقش‌های محقق و محول	<---	فعالیت در سازمان مردم نهاد
0.826	1.914	-0.42	نزدیکی نظام و زیست جهان	<---	نزدیکی نقش‌های محقق و محول
***	0.274	1.765	نزدیکی نظام و زیست جهان	<---	فعالیت در سازمان مردم نهاد

در این برازش، مقدار آماره کای دو کمترین مقدار، یعنی صفر برآورد گردیده است و شاخص GFI برابر ۰,۸۲۹ (تقریباً مناسب) برآورد گردیده است. بر طبق نتایج بین فعالیت در سازمان مردم نهاد و نزدیکی نظام و زیست جهان، رابطه‌ی مستقیمی وجود دارد. امروزه با گسترش امکانات ارتباطی و حضور زنان در جامعه، بحث‌های بسیاری در جامعه‌ی علمی و واقعی نسبت به مشارکت زنان در عرصه‌های گوناگون وجود دارد که گاه ضد و نقیض به

نظر می‌رسند. این تناقض‌ها و چالش‌ها هنگامی نمود بیشتری پیدا می‌کند که پای جهان زیسته‌ی سنتی-تاریخی و فرهنگی-دینی زنان نیز در میان باشد.

در بررسی فرضیه‌ی اصلی اول تحقیق می‌بینیم:

هرچه فعالیت زنان در سازمان‌های مردم‌نهاد پرنگ‌تر و مؤثرتر باشد، نشان دهنده‌ی آگاهی و تمایل بیشتر نسبت به نقش‌های سنتی-دینی، تاریخی و فرهنگی‌شان می‌باشد. سازمان‌های مردم‌نهاد یا همان تشکل‌های مردم‌نهاد یکی از موقعیت‌هایی است که زنان امروزه در آن فعالیت دارند و البته با توجه به مدل تحقیق این موقعیت و عرصه‌طوری است که زنان در آن به همگرایی نقش‌های محول و محقق‌شان دست یابی دارند. با توجه به اولین عامل فرضیه‌ی بالا:

بررسی فرضیه‌ی فرعی اول: هر چه آگاهی علمی زنان نسبت به نقش‌های سنتی‌شان بیشتر باشد، حضور آن‌ها در سازمان‌های مردم‌نهاد فعال‌تر است.

گاهی زنان نسبت به نقش‌های سنتی خود آگاهی علمی دارند، و از طریق ارتباطات گسترده از طریق انواع رسانه‌ها و مطالعات خود، نسبت به زیست سنتی و پیشینه‌ی فرهنگی-تاریخی خود واقف هستند، اما در بسیاری موارد عملاً امروزه جایگاه و بستری برای یادگیری و غنابخشی به آن زیست دیرینه و بازآزمایی آن تجربه‌ها و مهارت‌های زیستی را ندارند و البته در بسیاری موارد نیز هنوز این فرصت‌ها قابل دست‌یابی و قابل زیست هستند، یکی از این بسترها، همان مشارکت‌های دسته‌جمعی و حضور جمعی زنان در تشکل‌ها و فعالیت‌های عام‌المنفعه می‌باشد، که برازش خوب مدل نشان داد، زنان مشارکت‌جو و فعال‌تر در این تشکل‌ها با نقش‌های جمعی و سنتی خویش عملاً آشنایی بیشتری دارند.

بررسی فرضیه‌ی فرعی دوم: هرچه زنان با انگیزه‌ی بیشتری به فعالیت‌های دسته‌جمعی و تشکیل NGOها بپردازند، نشان دهنده‌ی، نزدیک شدن نقش‌های محول و نقش‌های محقق‌شان می‌باشد.

نتایج تحقیق و برازش خوب مدل در ایموس نشان داد، زنان با تمرین، ممارست و حضور در فعالیت‌های داوطلبانه توانسته‌اند، نقش‌های محول، یعنی نقش‌هایی که انتخاب آن‌ها کمتر در آن دخیل است را به نقش‌های محقق‌شان نزدیک کند، در بعضی موارد نقش مادری برای برخی زنان جنبه‌ی اجباری است و آن را جز روند زندگی خود می‌خوانند، چه بخواهند و چه نخواهند، اما همین نقش برای برخی زنان دیگر در فضایی آگاهانه‌تر و انتخاب‌گراانه‌تر اتفاق می‌افتد که این نقش به نقشی محقق‌گرایش پیدا می‌کند. با توجه به این‌که زنان معمولاً داوطلبانه و با میل و رغبت عضو این تشکل‌ها می‌شوند و از طرفی با توجه به ماهیت و شکل این تشکل‌ها که با چگونگی مشارکت و مهارت‌های زیست فرهنگی-تاریخی زنان سنخیت دارد، از این رو زنان مورد تحقیق توانسته‌اند، با

تطبیق و بازخوانی نقش‌ها و مهارت‌های دیرین خود در بستر سازمان‌های مردم‌نهاد، نقش‌های محقق و محول‌شان انطباق و سازگاری بیشتری با هم داشته باشند.

بررسی فرضیه‌ی فرعی سوم: هرچه بانوان در سازمان‌های مردم‌نهاد فعال‌تر باشند، نقش‌های محقق‌شان تحقق‌یافتنی‌تر است.

سازمان‌های مردم‌نهاد، یکی از بسترهایی است که زنان می‌توانند با فعالیت داوطلبانه در آن به تعامل و تبادل با گروه‌ها و افراد مختلف بپردازند، برازش خوب مدل ایموس نشان داد که زنان با فعالیت در سازمان‌های مردم‌نهاد یا همان تشکل‌ها به نقش‌های محقق نزدیک‌تر می‌شوند و در واقع بسیاری از نقش‌های آنان به صورت آگاهانه و داوطلبانه بر آن‌ها نمود پیدا می‌کند و همین باعث می‌شود نسبت به بیشتر نقش‌های خود آگاهانه و انتخابگرانه رابطه برقرار کنند، بنابراین نقش‌ها از حالت تحویلی، تحمیلی و محول بودن به محقق بودن و تحقق شخصیت و زیست رضایت‌مندانه مبدل شود.

بررسی فرضیه‌ی فرعی چهارم: هرچه بانوان در سازمان‌های مردم‌نهاد فعال‌تر باشند، کمتر دچار تضاد نقش‌ها می‌شوند.

NGO ها می‌توانند بستر مطلوبی برای حضور و فعالیت اجتماعی زنان باشد که با فعالیت اجتماعی در آن به نقش‌های فردی و خانوادگی زنان آسیب‌رسان نباشد، با توجه به برازش خوب مدل و فرضیه‌ی بالا می‌توان نتیجه گرفت با توجه به این‌که سازمان‌های مردم‌نهاد، جایگاه فعالیت‌های جمعی و اجتماعی است و از طرفی زنان فعال در آن با میل و رغبت شخصی و انتخاب آگاهانه در آن حضور می‌یابند، لذا این نوع فعالیت‌ها جایگاه و بستر گسترده‌تری است که زنان از یک طرف میل و رغبت فردی خود را در آن به‌روراندند، از طرف دیگر در سطح گسترده‌تری نقش‌های اجتماعی و خانوادگی خود را غنا بخشند؛ زیرا همان‌طور که می‌دانیم، زنان نقش محوری در پایداری و مدیریت خانواده دارند و همین باعث می‌شود، زنان مشارکت‌جو در سازمان‌های مردم‌نهاد به راحتی و توان بیشتری مسائل سخت و پیچیده‌ی روابط خانوادگی را حل و فصل کنند و به دلیل همین توانایی به جای تضاد نقش‌های اجتماعی و خانوادگی با بینش عمیق‌تری به تعامل نقش‌های اجتماعی و خانوادگی خود بپردازند.

بررسی فرضیه‌ی فرعی پنجم: هرچه بانوان در سازمان‌های مردم‌نهاد فعال‌تر باشند، مطالبه‌گری‌های خلاق و عام‌المنفعه توسط آن‌ها از دولت و مردم بیشتر است.

برازش خوب مدل به نسبت فرضیه‌ی بالا نشان داد، تشکل‌های مردمی با اهداف گوناگون بستری برای آشنایی نزدیک‌تر جامعه با نیازهای همدیگر است، دراین تشکل‌ها، علاوه بر ارتباط مستمر از طریق فضای مجازی، مجمع عمومی آن بعد از هر مدتی به صورت ارتباط چهره‌به‌چهره در یک مکان عمومی گرد هم می‌آیند و با طرح موضوعات و راهکارهای جمعی را تدوین و گردآوری

می‌کنند و از طرق مختلف در اختیار همشهریان و عموم مردم قرار می‌دهند. فضای اخلاقی و غیر رقابت آمیز تشکل‌های مردم نهاد، باعث می‌شود اعضا، فارغ از روزمرگی‌های پر تنش، نقش خلاقیت و خیرخواهی عمومی‌شان را در فعالیت‌های داوطلبانه‌شان بالا ببرند.

بررسی فرضیه‌ی فرعی ششم: هرچه رضایت‌مندی بانوان از زندگی بیشتر باشد، نظام و زیست جهان بانوان به هم نزدیک‌ترند.

رضایت‌مندی از کل زندگی و حتی جنبه‌های محدودی از زندگی از شاخصه‌های مطلوبی است که امروزه در جهان مدرن نایاب‌تر است. در این تحقیق با توجه به برآزش خوب مدل و نسبت فرضیه‌ی بالا، زانی که در سازمان‌های مردم نهاد فعالیت مؤثر و دلخواه خود را دارند، توانسته‌اند نسبت متعادلی بین زیست جهان مطلوب خود و نظام برقرار می‌کنند.

بررسی فرضیه‌ی فرعی هفتم: هرچه رضایت‌مندی زنان نسبت حضور آن‌ها در سازمان‌های مردم نهاد بیشتر باشد، زیست جهان و نظام کمتر تعارض پیدا می‌کنند.

نظام مصرفی و فضای تبلیغات مصرفی ظاهراً فرصت‌های بسیاری جهت انتخاب سبک زندگی و زیست انتخاب‌گرانه به وجود آورده است، اما تحقیقات گسترده و نظرسنجی‌های گسترده در کشورهای که با انواع امواج فمینیستی روبرو بوده‌اند، نشان داده است، اگر چه حضور زنان در جامعه رو به گسترش است، اما این حضور همواره با رضایت‌مندی و حضور مطلوب و مؤثر همراه نیست و حتی افق‌های تاریک نیز از آن ساطع می‌شود؛ چرا که فشار و جو حضور اجباری در محیط بیرون از خانه بسیاری تجربه‌های زیسته‌ی تاریخی - فرهنگی زنان را که در گذشته داشتند، عملاً نامطلوب و تاجرگرا نشان می‌دهد و زنان عملاً از مهارت‌های زیسته‌ی جهان سنتی خود را به فراموشی می‌سپارند؛ اما در تحقیق بالا با توجه به برآزش خوب مدل، به‌ویژه به نسبت فرضیه‌ی بالا به این نتیجه رسیدیم که به نسبت، هرچه فعالیت مؤثر زنان فعال در سازمان‌های مردم نهاد، با رضایت-مندی بیشتری همراه باشد، در واقع این گروه از زنان توانسته‌اند، نظام مصرفی و جو فشارآور آن را به نفع زیست جهان مطلوب و ارتباطی و نیز سازگار با پیشینه‌ی فرهنگی - تاریخی خود به تعادل برسانند.

بحث و نتیجه گیری

- هرچه بانوان در سازمان‌های مردم نهاد فعال‌تر باشند، نقش‌های محول‌شان رنگ و بوی نقش-های محقق‌شان را خواهد گرفت. نقش‌های محول به نقش‌هایی گفته شد که زنان بر اساس نوعی موقعیت جنسی، مکانی، زمانی و اجتماعی بر عهده‌ی زنان نهاده می‌شود و لذا زنان کمتر نسبت به

آن حق انتخاب دارند، اما نقش‌های محقق، نقش‌هایی است که زنان آگاهانه و با میل و رغبت بیشتری نسبت به آن می‌گیرند؛ به طور مثال نقش مادری هرچه آگاهانه‌تر و انتخاب‌گرانه‌تر باشد، گرایش آن به نقشی محقق بیشتر می‌شود. امروزه زنان نسبت به گذشته از فرصت‌های انتخاب بیشتری برخوردارند؛ اما اگر قرار باشد زنان جهان زیسته‌ی فرهنگی سنتی و تاریخی گذشته‌ی خود را به فراموشی بسپارند، عملاً نسبت به نوع و سبک زندگی در دنیای مدرن، قدرت انتخاب خود را از دست می‌دهند، لذا زنان زمانی از انتخاب‌های متنوع برخوردارند که جهان زیسته‌ی فرهنگی-تاریخی خود را بشناسند و هم‌چنان با پتانسیل‌های دنیای امروزی و چگونگی تعامل بخشی با آن را در بسترهای گوناگون فرهنگی تجربه کرده باشند، سازمان‌های مردم‌نهاد، یکی از این بسترهاست که زنان می‌توانند در آن به تعامل و تمرین نقش‌های متنوع خود بپردازند، طوری که نقش‌های محقق به نقش‌های محول‌شان گرایش پیدا کند که برازش خوب مدل و داده‌های تحقیق نشان داد، زنانی که در این بسترها فعالیت داوطلبانه دارند، توانسته‌اند به رضایت‌مندی از نقش‌هایشان برسند. در تحقیق مورد نظر، با توجه به برازش خوب مدل و به نسبت فرضیه‌ی بالا، زنانی که در سازمان‌های مردم‌نهاد فعالیت مؤثر و دلخواه خود را دارند، توانسته‌اند، نسبت متعادلی بین زیست جهان مطلوب خود و نظام برقرار کنند. معمولاً نوع حضور زنان در اجتماع با چالش‌های زیادی روبروست. امروزه مشکل و چالش عمده‌ی زنان در رابطه با حضور در جامعه نیست، بلکه چالش، نوع حضور و مشارکت مؤثر و نوع رضایت‌مندی از این حضور است که می‌تواند مورد بررسی و تحقیق باشد. از طرف دیگر، چالش‌های بسیاری در رابطه با نوع شناخت و تعبیر زنان نسبت به جهان زیسته‌ی فرهنگی‌شان می‌باشد و نیز چالش‌هایی در رابطه با سنت‌هایی که از پیش در رابطه با نوع مشارکت زنان وجود داشته است. آیا زنان امروزه نسبت به همه نوع فعالیت‌های خود در بیرون رضایت دارند؟ زنان نسبت به سنت‌های دیرین زیسته‌ی خود تا چه حد انتخابی آگاهانه دارند و در چه موقعیتی از موقعیت‌های امروزی می‌تواند، داشته‌ها و تجارب زیسته‌ی خود را غنا ببخشند. سازمان‌های مردم‌نهاد، یکی از پتانسیل‌های است که زنان می‌توانند با فعالیت در آن با نقش‌های خود ارتباط قوی‌تری برقرار کنند. نقش‌هایی که زنان در رابطه با سازمان‌های مردم‌نهاد به عهده می‌گیرند، انعطاف‌پذیر است و با زیست فرهنگی زنان متناسب است، بنابراین آن‌ها از این طریق به طور کل از نقش‌های خانوادگی خود گسسته نمی‌شوند و به نوعی وحدت و یکپارچگی مواجه با «خود» را از دست نمی‌دهند؛ به عبارت دیگر، با این‌که در نقش‌های اجتماعی، حضور مطلوب خود را در حفظ و مدیریت جامعه به ثمر می‌رسانند، هم‌چنان نیز با رضایت بیشتری با نقش‌های سنتی و دینی خود روبرو می‌شوند. پیشنهادات کاربردی در این راستا به صورت زیر می‌باشد:

- آموزش بانوان در جهت آشنایی هر چه بیشتر با سازوکار سازمان‌های مردم‌نهاد

- تسهیل امور اداری در جهت گرفتن مجوز سازمان‌های مردم‌نهاد

- گسترش شبکه‌ی فعالیت زنان از طریق پتانسیل و ظرفیت سازمان‌های مردم نهاد
- آشنایی و آگاهی بخشی نسبت به زنان در زمینه‌ی زیست جهان فرهنگی - سنتی خود
- آشنایی و آموزش زنان در جهت بازآزمایی زیست جهان غیرنمایشی گذشته و دیرین خود، در بستر تشکلهای و سازمان‌های مردم نهاد

References

- Arbuckle, J. L. (2016). IBM SPSS Amos 24 user's guide. Amos Development Corporation.
- Bashirieh, Hosein. (1999). The history of political thought in the twentieth century: Marxist thoughts. Tehran nei. (Persian).
- Blunch, N. (2012). Introduction to structural equation modeling using IBM SPSS statistics and AMOS. Sage.
- Karimi. Ramin, (2015). The simple guide for statistical analysis with SPSS. Entasharat hengam. (Persian).
- Lee, S. Y., & Song, X. Y. (2012). Basic and advanced Bayesian structural equation modeling: With applications in the medical and behavioral sciences. John Wiley & Sons.
- Mulaik, S. A. (2009). Linear causal modeling with structural equations. CRC Press.
- Nozari, Hoseinali. (2007). Read out of Habermas. Tehran cheshmeh. (Persian).
- Ogburn, William Fielding. (2001). The field of sociology. (Translated by: Amir Hosein Ariyanpour). Gostardeh.(Persian).
- Piri, Ali. (2012). Modernity and critical thinking of Habermas. New Philosophy Magazine.<http://tajrishcircle.blogfa.com/>.(Persian).
- Schumacker, R. E., & Lomax, R. G. (2004). A beginner's guide to structural equation modeling. Psychology Press.
- Tahori, Nafiseh. (2013). Women in the struggle of tradition and modernity. Women's and Family Predicate and Analytic Base. <http://mehrkhane.com/fa/news/6421/>.(Persian).
- Wang, J., & Wang, X. (2012). Structural equation modeling: Applications using Mplus. John Wiley & Sons.